

جغرافیای تاریخی مکران در سده‌های میانه اسلامی

نصرت خاتون علوی^۱

احسان اشراقی^۲

چکیده: مکران منطقه‌ای وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای عمان محدود بود. این سرزمین از موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای برخوردار است و بنادر آن از دیرباز، جایگاه تجاری ممتازی داشته‌اند. مکران از تاریخی چند هزار ساله و تمدنی ارزشمند بهره‌مند است. درباره ریشه لغوی مکران و محدوده آن سرزمین و نیز پیوستگی اداری و سیاسی آن با ایالت‌های مجاور نظرات گوناگونی وجود دارد. همچنین در مورد شهرها، بنادر و آبادی‌های مربوط به مکران اختلاف آرا بسیار است. این مقاله ضمن ارزیابی نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی درباره مکران در صدد پاسخ دادن به این پرسش است که: مکران، حدود جغرافیایی، شهرها و آبادی‌های آن در سده‌های میانه اسلامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران از چه ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرار گرفتن مکران در کنار دریای عمان و وجود بنادر فعال و پر رونق و وجود شبکه‌ای از راه‌های مهم ارتباطی زمینی و دریایی که نواحی غربی را به جنوب متصل می‌کرد، مکران را به یکی از مناطق مهم از نظر تجاری، جغرافیایی و نظامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای بلوچستان، تاریخ مکران، گدروزیا، مورخان اسلامی، متون جغرافیایی

۱ استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. (نویسنده مسئول).
alavi.nosrat@yahoo.com
۲ استاد تاریخ گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۱ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۲/۰۸

Historical Geography of Makran in the Middle Ages

Nosrat khatoon Alavi¹

Ehsan Eshraghi²

Abstract: Makran was a vast area in southeastern Iranian plateau that stretched from Kerman in the west to Sindh in the east. This vast expanse reached Sistan in the north and the Sea of Oman in the south. The land has a special geographical significance and its ports have been great trade hubs for a long period of time. Makran has a multi-millennial history and a rich civilization. There are multitudes of opinions regarding the lexical root of Makran, its geographical limits, and its political-administrative relationships with the neighbor provinces. There are also conflicting views about cities, ports and villages of Makran. By evaluating the historical and geographical texts on Makran, this paper is aimed at answering this questions: What were the features of Makran, its geographical limits, cities, villages and ports in the history of south and southeast of Iran? The findings of the research indicate that being located near the Sea of Oman, the presence of active and thriving ports, and the presence of important land and sea routes to connect west to south had turned Makran into one of the most significant commercial, geographical and military hubs in the history of south and southeast of Iran.

Keywords: Balochistan, geography, History of Makran, Gedrosia, Muslim Historians, Geographical texts

1 Faculty Member, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Velayat, Iranshahr, Iran.(corresponding author) alavi.nosrat@yahoo.com

2 Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

مقدمه

مکران نام سرزمینی وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که از جنوب به دریای عمان، از شمال به سیستان، از شرق به ناحیه سند و از غرب به کرمان محدود می‌شود. ایالت مکران به سبب مجاورت با مرزهای شبه قاره هند از یک طرف و دریای عمان از طرف دیگر، از جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و دینی در تاریخ دوره اسلامی اهمیت داشت. از طریق این سرزمین اولین حملات مسلمانان به مرزهای هندوستان شکل گرفت. گروه‌های شورش و خوارج که از خراسان، سیستان، عمان و مناطق جنوبی خلیج فارس رانده می‌شدند، به سرزمین مکران پناه می‌بردند. بخشی از کاروان‌های تجاری هندوستان به سمت ایران و عراق از این دیار می‌گذشتند. در این سرزمین، مواد و منابع معدنی و محصولات کشاورزی خاصی مانند پانید، خرما و نیشکر به عمل می‌آمد که در اقتصاد برخی مناطق شرق اسلامی تأثیرگذار بود. درباره سرزمین مکران، جایگاه جغرافیایی، حدود آن وجه تسمیه و پیشینه تاریخی و هویتی آن میان جغرافیدانان اختلاف آرا فراوان است. در این مقاله که با هدف ابهام‌زدایی از برخی نظرات محققان و اثبات یا ردّ پاره‌ای از دیدگاه‌های صاحب‌نظران بر اساس منابع اصیل تاریخی و جغرافیایی به نگارش درآمده، به ضرورت به موضوعات فرعی اما مرتبط با تحقیق پرداخته شده است. به همین منظور، ابتدا درباره حدود جغرافیایی مکران به صورت مختصر سخن به میان آمده است و سپس، آرای گوناگون درباره وجه تسمیه مکران و ریشه لغوی آن از گذشته‌های بسیار دور تا چند قرن بعد از اسلام به ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

محدوده مکران که در دوره مورد نظر در قلمروی اسلام واقع شده، از مواردی است که به استناد منابع مؤثق جغرافیایی و تحقیقات علمی صاحب‌نظران مورد کنکاش قرار گرفته است. از جمله مسائل مهمی که درباره مکران قابل ذکر است، شرح نه چندان دقیق از این ناحیه و تحولات آن در منابع جغرافیایی و تاریخی است و این مسئله موجب شده است که این وضعیت در دوره‌های بعدی تداوم یابد. به گونه‌ای که می‌توان گفت اطلاعات و آگاهی‌های ما ایرانیان درباره این بخش از ایران در مقایسه با نواحی دیگر کشورمان محدودتر و تا حدود زیادی از واقعیت‌های کنونی این سرزمین به دور است. موقعیت جغرافیایی مکران، فاصله این ناحیه از مراکز سیاسی و علمی جهان اسلام و ایران، ارتباطات محدود ساکنان این

ناحیه با سایر مردم ایران، ارتباط دریایی و زمینی با هندوستان و عمان، اقتصاد خودبسنده این ناحیه، فواصل طولانی شهرها و سکونتگاه‌ها و پیش‌داوری‌هایی درباره ساکنان این ناحیه، نوعی محدودیت‌های اطلاعاتی و آگاهی درباره این بخش از ایران به وجود آورده است. به گونه‌ای که مطالب و نوشته‌های متون جغرافیایی و تاریخی در خصوص مکران در مقایسه با سایر نواحی ایران تا حدودی محدود و ناقص است.

جغرافیای تاریخی که در آغاز این نوشتار آمده، شاخه‌ای جدید از علم جغرافیا است که به مطالعه و بررسی جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه در دوران گذشته و تعامل انسان و طبیعت و آثار فرهنگی آن می‌پردازد و آن دسته از پدیده‌های جغرافیایی را که اکنون دیگر وجود ندارند، بازسازی می‌کند. همچنین در جغرافیای تاریخی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی سخن می‌رود. بر این اساس و با توجه به موارد اهمیت منطقه مکران، ارائه پژوهشی درباره جغرافیای تاریخی منطقه مکران ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی مکتوب قدیمی و به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی وضع جغرافیایی منطقه مکران پرداخته است. اما گاهی به اقتضای ضرورت از جمله محدودیت اطلاعات در منابع تاریخی و تکراری بودن برخی گزارش‌ها، علاوه بر منابع تاریخی قدیم، به نوشته‌های دوره‌های متأخر پژوهش‌های جدید نیز مراجعه و استناد شده است تا سیمای جغرافیایی خاص منطقه مکران در تاریخ ایران دوره اسلامی نشان داده شود. این امر به شناخت بیشتر محققان و علاقه‌مندان از وضع کنونی منطقه مورد نظر نیز کمک می‌کند.

پیشینه تحقیق

درباره منطقه مکران و تاریخ و جغرافیای آن، به‌ویژه در قرون نخستین اسلامی اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین با تمام اهمیتی که این منطقه در تاریخ کشور داشته و در سیاستگذاری‌های دولتی در بلوچستان مؤثر بوده، تاریخ آن در هاله ابهام بوده و کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است. حتی نام آنها برای بسیاری از پژوهشگران و مردم غیربومی ناشناخته و یا کمتر آشناست که این مسئله از دو علت ناشی می‌شود؛ فقدان منابع و مدارک و کم‌توجهی پژوهشگران. در این زمینه اشاراتی پراکنده در منابع مختلف وجود دارد. در خصوص پژوهش‌های صورت گرفته درباره جغرافیای مکران می‌توان به سفرنامه کرمان و

بلوچستان، تصحیح منصوره اتحادیه اشاره کرد که شرح مسافرت فیروز میرزا فرمانفرما به نواحی کرمان و بلوچستان است. علت نگارش کتاب متداول شدن سفرنامه نویسی در زمان مؤلف بوده است، به گونه‌ای که حتی خود شاهان قاجار نیز بدین امر دلمشغول بوده‌اند. این سفرنامه، حاصل مسافرت فرمانفرما به حوالی کرمان و سیستان برای سرکوب اغتشاش پسرهای نصرالله خان بهارلو و اهالی بشاگرد بوده است. وی در این سفرنامه علاوه بر توصیف منزلگاه‌ها، راه‌ها و مسیر گذر ایلات و طوایف ساکن در منزلگاه‌ها، به موقعیت خان‌ها و جایگاه آنان در منطقه مختلف اشاره کرده است. افزون بر آن، چگونگی وضعیت اقتصادی - معیشتی ساکنان این ایلات را به تفصیل شرح داده است. در قسمتی از سفرنامه نیز از فقر این ایلات و لزوم کمک به مردم سخن گفته و در پاره‌ای موارد درباره شکایات مردم و رسیدگی به آنها مطالبی عنوان کرده است. کتاب اطلاعات جالبی از مناطق جغرافیایی و منزلگاه‌های بین راه به دست می‌دهد. منبع دیگر سفرنامه پاتینجر اثر هنری پاتینجر است که توسط شاپور گودرزی به فارسی روان ترجمه شده است. این کتاب مشتمل بر دو قسمت مجزا و در واقع دو کتاب است که هفده بخش و دو مقدمه از مترجم و مؤلف را شامل می‌گردد. یک قسمت سفرنامه‌ای حاکی از شرح عادات و آداب و سنن مردم و جماعات مسیر مسافرت و خلاصه اوضاع جغرافیایی نواحی و قسمتی دیگر مشتمل بر تاریخ بلوچستان و سند است که از نظر اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی جالب توجه و تحت عنوان سفرنامه پاتینجر ترجمه و در کتابی تدوین شده است. کتاب جغرافیای نظامی ایران از حاج علی رزم‌آرا هم در زمینه جغرافیای نظامی و تاریخی بلوچستان مطالب پراکنده‌ای را در مورد جغرافیای تاریخی بلوچستان شامل می‌شود. چند مقاله و نوشتار بلند هم درباره بلوچستان را انگلیس، ترکستان شوروی، قفقازیه، ترکیه، افغانستان، گیلان و مازندران و عربستان به صورت جزوه و کتاب کوچک منتشر کرده است.

کتاب ارزشمند بلوچ‌ها از مازندران تا بلوچستان تألیف محیی‌الدین مهدی با معرفی منابع و رویکردهایی که در تألیف این کار تحقیقی به کار برده شده با استفاده از تصاویر و نقشه‌هایی جغرافیایی طبیعی تلاش می‌ورزد نگاهی به سده‌های دور انداخته و قلمرو بلوچستان را در پرتوی این نگاه تاریخی - تباری مشخص سازد. در چشم‌انداز جغرافیای طبیعی و سیاسی بلوچستان به موقعیت بلوچستان، بلوچستان غربی، سرحد، سراوان، بمپور، مکران، بلوچستان شرقی، شهرستان‌های بلوچستان شرقی، اداره، کوه‌های بلوچستان، سلسله کوه‌های براهوی،

رودهای بلوچستان و اقلیم بلوچستان با جزئیات پرداخته شده است. همچنین می‌توان به مقالات محمدعلی مخبر در مجله یادگار اشاره کرد که در سال ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است. اخیراً نیز دو مقاله با عناوین «جغرافیای تاریخی مکران» توسط سیدابوالقاسم فروزانی و جغرافیای تاریخی سرزمین مکران نوشته راضیه شجاع قلعه دختر و علی غفرانی در نشریات کشور به چاپ رسیده است. از دیگر محققانی که درباره بلوچستان تحقیقاتی انجام داده و آثاری ارائه کرده‌اند، می‌توان از جی. پی. تیت نام برد. نظری که او درباره حدود مکران داده بیشتر مبتنی بر وضعیت کنونی است تا گزارش‌های منابع تاریخی. تیت مکران را شامل شهرها و نواحی مند، سرباز، قصرقند، باهه، زربا (نواحی ساحلی بلوچستان) کیچ، تمپ بلیده و بخش‌های پایین ناحیه کولواه می‌داند.^۱

وجه تسمیه مکران

مکران سرزمینی است که در جنوب بلوچستان قرار گرفته است.^۲ نظراتی که درباره علل نامیده شدن مکران به این نام وجود دارد، بسیار متنوع است. به نظر هلدیچ،^۳ مکران از دو واژه فارسی ماهی و خوران گرفته شده است. اسناد او برای اظهار این نظر، نام بردن ساکنان سواحل مکران با عنوان «ایکتو فاجیا» توسط آریان مورخ اسکندر است، معنای این واژه یونانی ماهی خوران است. او در این باره نوشته است «آنچه که آریان مورخ اسکندر درباره ساکنان ساحل مکران گفته است، هنوز درست به نظر می‌رسد».^۴ او در ادامه نوشته است ماهی غذای همه مردم مکران است و آنها با ماهی زندگی می‌کنند و به حیوانات خود نیز ماهی می‌دهند. جغرافی‌نگاران یونانی بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند. شرقی‌ترین بخش آن که بین دو رود آرایس و تومروس^۵ قرار گرفته بود، اوریتان^۶ نام داشت؛ در سواحل دریای عمان، کشور ماهی خواران یا سواحل مکوران و در بخش غربی آن گدروزیا^۷ قرار داشت که مشتمل بر

1 Geo. P. Tate (1897), "Kech- Makuran", *Geographical Journal*, Vol. 10, No. 2, p.10.

۲ کلیفورد ادموند باسورث (۱۳۷۷)، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۷.

3 Holdich.

4 T. H. Holdich (1896), "Notes on Anciet and Mediaevel Makran", *Geographical Journal*, Vol. 7, No. 4, p.388.

5 Tomerus.

6 Oritene.

7 Gedrosia.

بلوچستان ایران و بخشی از بلوچستان پاکستان بود.^۱ گدروزیا شامل سه ایپارخی (خوره، شهرستان) به نامهای پاتینه^۲ تازارنه^۳ و تیراس نه^۴ می‌گردید که همه آنها داخل منطقه قرار داشتند. البته ماکارنه^۵ هم یک ایپارخی از گدروزیا محسوب می‌گردید که در بخش ساحلی و جنوبی گدروزیای شرقی قرار داشت؛ زیرا نام آن مانند واژه مکران^۶ است.^۷

استرابو یکی از مشهورترین جغرافیدانان عصر قدیم در گزارشی که درباره کشورهای فلات ایران تحریر کرده است از قوم‌هایی نام می‌برد که محل سکونت آنها از شمال به جنوب در بخش غربی رودخانه سند بوده‌اند، این اقوام عبارت‌اند از: «پروپ میزادها»، «هرخوانیسی‌ها»، «گدروزی‌ها» و سایر اقوام ساحلی. وی اضافه می‌کند تمام این سرزمین‌ها در کنار رود سند جای داشته‌اند و این هندیان بخشی از آنها را که متصل به رودخانه و سابقاً در تصرف پارس‌ها بوده در تملک دارند.^۸

نظر هُلدیچ هرچند با وضعیت بخش‌هایی از مکران و ساکنان آن مطابقت داشته، اما واقعیت آن است که مکران ناحیه‌ای وسیع است که در طول تاریخ اشکال و شیوه‌های مختلف زندگی و معیشت در آن رواج داشته است و اصطلاح «ایکتوفاجیا»^۹ نه یک واژه بومی بلکه اصطلاحی است که آریان و یونانی‌ها به آن دسته از مردمان مکران داده‌اند که در سواحل مکران زندگی می‌کرده‌اند. این مسئله مورد تأیید آریان بوده است. او در این باره نوشته است: «در بخش پایینی گدورسیا، یعنی در بخش ساحلی مردمی زندگی می‌کنند که ماهی خوران نامیده می‌شوند».^{۱۰} مارکوپولو که در اواخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده است، نام آن را کس مگوران ضبط کرده

1 P. H. L. Eggermont (1975), *Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella*, Published by Peters Publishers, p. 68.

2 Pantylene.

3 Tazarene.

4 Thybrassenaee.

5 Makarene.

6 Makran.

7 W. W. Tarn (1979), *Alexander the Great*, Vol. II, Cambridge University Press: London, p. 255.

۸ اسپونر (۱۳۷۷)، *بلوچ و بلوچستان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۵.

9 Ichthophagy.

۱۰ آریان (۱۹۹۱)، «درباره عبور اسکندر از گدورسیا» *مجله شوهار*، ش ۲-۳، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوچ، ص ۹۴.

است.^۱ مارکوپولو از سرزمین بلوچستان به نام کسماکوران یا کسمه کوران یاد نموده است. وی می‌نویسد: «کسماکوران ایالتی است که شاهی بر آن حکومت می‌کند. مردم آن با زبان خاص خود گفت‌وگو می‌کنند، بیشتر مردم آن مسلمانند؛ هرچند بت پرستان هم در آنجا زندگی می‌کنند».^۲ در این جا ذکر این نکته ضروری است که مارکوپولو گاهی در معرفی منطقه و سرزمینی، نام دو شهر بزرگ و مهم آن منطقه را با هم و برای معرفی یک مکان به کار برده است، چنان که «تون و قائن» را برای معرفی قهستان آورده، در معرفی مکران نیز همین عمل را تکرار کرده و «کِس» و «مکوران» را برای مکران به کار برده است. بارتولد عقیده دارد که اسم امروزی مکران ظاهراً ریشه آریایی ندارد و در این باره چنین نوشته است: «بیشتر پژوهشگران عقیده دارند که از اسم مردم دراویدی نژادی که از منابع یونانی میکیا یا میکیان انشقاق یافته است».^۳ کسلیینگ ساکنان اولیه مکران را «مکه‌های دراویدی و پاریکانیوی‌ها» دانسته است. به نظر او پیش از ورود اسکندر به این ناحیه، شاخه‌ای از آریایی‌ها به نام قوم گدروزی بر آنان غلبه یافتند. به این ترتیب بخشی از «مکه‌ها» به سوی کرانه دریا از خلیج فارس تا عربستان رفتند و بخشی در مسکن اولیه خود باقی ماندند.^۴

در دوران اسلامی مورخان و جغرافیانویسانی که به دنبال شناخت مفهوم و وجه تسمیه مکران بوده‌اند، نظراتی که در این باره اظهار داشته‌اند متأثر از اعتقادات اسلامی و فرهنگ و زبان عربی است. ابوحنیفه دینوری در کتاب *اخبار الطوال* نوشته است که نام مکران از مکران بن فارک بن سام بن نوح - علیه السلام - گرفته شده است. به نظر او زمانی که زبان‌ها در بابل دگرگون شد و تغییر زبانی ناگهانی روی داد، کرمان و مکران که برادر بودند از بابل حرکت کرده و یکی در حدود کرمان و دیگری در مکران امروزی ساکن شد.^۵ یاقوت حموی احتمال داده است که مکران جمع مکر باشد از قول حمزه اصفهانی در کتاب *الموازنه* که امروزه از میان رفته، آورده است که شاید مکران در اصل ماه کرمان بوده که سپس

۱ مارکوپولو (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش، ص ۲۱۴.

۲ همان، ص ۱۴.

۳ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: انتشارات توس، ص ۱۷۸.

۴ علی بلوکباشی (۱۳۸۳)، «بلوچ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۰۳.

۵ ابوحنیفه محمد بن داوود دینوری (۱۳۹۴ق)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۱۵۰.

مختصر شده و به صورت مکران در آمده است. البته یاقوت به این موضوع نیز اشاره کرده که مکران منسوب است به مکران بن فارک بن سام بن نوح که با کرمان برادر بود.^۱

سعید نفیسی در تعلیقات و حواشی که بر کتاب تاریخ بیهقی نوشته است، از این نظرات یاقوت انتقاد کرده و چنین نوشته است: «مطالعی که یاقوت در اشتقاق کلمه مکران گفته پیدا است که سراپا نادرست و حتی کودکانه است و اساساً چه در زمان یاقوت و چه پیش از او بیشتر ادبا و دانشمندان اسلام که با نام‌های بیگانه چه نام‌های کسان و چه نام‌های جاها سروکار پیدا می‌کرده‌اند نمی‌توانسته‌اند تصور بکنند که از ریشه دیگری به جز زبان تازی مشتق شده و لازم نکرده است که هر کلمه‌ای از یک لفظ یا ریشه تازی ساخته شده باشد و...»^۲ در بخشی دیگر از تعلیقات نفیسی درباره مکران آمده است: مرحوم محمدتقی خان حکیم در کتاب جالبی به نام گنج دانش شامل برخی تحقیقات جغرافیایی نوشته درباره مکران می‌نویسد: «مکران منسوب به مکران بن هیتال و میانه کرمان و سیستان است و کیچ دارالملک آن بوده».^۳

محیط طبیعی مکران

بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی مکران را به صورت سرزمینی خشک و بایر توصیف کرده‌اند که نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشت، بلکه راه‌هایی که به این ایالت منتهی می‌شد، بسیار خطرناک و غیرقابل کنترل بود و صحراهای آنجا را از لحاظ طبیعی دنباله رو کویر دانسته‌اند. نخستین اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی این ناحیه در منابع دوره اسلامی موجود است، گزارش‌های فاتحان و کارگزارانی است که از طرف مرکز خلافت اسلامی در مدینه یا شام به این منطقه اعزام می‌شدند. نخستین گزارش را طبری آورده که این منطقه را از زبان صحار عبیدی برای خلیفه دوم توصیف کرده است. صحار در پاسخ به سؤال خلیفه درباره آنجا گفت: «سرزمینی است که دشت آن کوه، آب آن ناگوار، میوه آن خرمای بد است. راهزن آنجا پهلوان است. خیرش اندک و شرش بسیار است. اگر سپاه

۱ یاقوت بن شاهوار الحموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر، ص ۱۸۰.

۲ ابوالفضل بیهقی [بی تا]، تاریخ بیهقی، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ص ۱۰۷۰.

۳ همان، ص ۱۰۸۳. (فردوسی فرموده: به چین اندرون بود خسرو سه ماه/ابا نامداران ایران سپاه. چهارم زچین شاه ایران براند/به مکران شد و رستم آنجا بماند. به قلب اندرون شاه ایران بخت/به زوبین و رزان خستگی هم برست. از آن پس دلیران پرخاشجوی/به تاراج مکران نهادند روی. جهاندار سالی به مکران بماند/زهر جای کشتی گران بخواند) (محمدتقی خان حکیم (۱۳۶۶)، گنج دانش، باهتمام محمد علی صوفی، جمشید کیان فر، تهران: زرین، ص ۱۸۲ و نیز نگاه کنید به صص ۲۷۳، ۲۷۴، ۸۱۶ در این اثر درباره مکران).

اندک به آنجا رود، نابود می‌شود و اگر بسیار باشند، گرسنه خواهند ماند.^۱

توصیف دقیق و همه‌جانبه شرایط آب و هوایی این ناحیه نشان می‌دهد که این سرزمین گسترده، تقریباً همه نوع منظره آب و هوایی را در خود داشت. بجز صحراها و بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف، رودخانه، کوه‌های بلند و در بعضی نواحی کشتزار نیز دیده می‌شود. جیهانی در توصیف شهر مشکی از شهرهای ناحیه مکران آورده است: «با اینکه گرمسیر است، اما انواع میوه‌های سردسیری نیز در آن کشت می‌شود».^۲ در کنار کوه‌ها، رودها و درخت‌ها دره‌هایی نیز وجود دارد. در نواحی داخلی و صحراها شرایط اقلیمی گرم و ناسالم بود. اصطخری، مکران را ناحیه‌ای با بیابان‌های وسیع توصیف کرده که غالب اوقات در آنجا قحط رخ می‌داد. او در جای دیگری در این باره آورده است: «... و اما به مکران غالب بیابان‌ها و مزرعه‌ها خشک است و درختان در آن کمتر می‌باشد...».^۳ مقدسی درباره کویرهای آنجا نوشته: «بیشتر نواحی مکران کویر است، قحط و تنگی معیشت بر آنجا چیره و بسیار گرم است». با فاصله گرفتن از نواحی داخلی و بیابان‌ها و نزدیکی به سواحل و ارتفاعات قحط شرایط آب و هوایی تغییر چشمگیری می‌یافت. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نواحی ساحلی شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب و در ارتفاعات هوایی خنک‌تر و ملایم‌تر وجود داشت. همچنین شهرهای نزدیک مرزهای هند به سبب بهره‌برداری از آب رود مهران، پرنعمت و حاصلخیز بودند. گاهی در نوشته‌های مورخان و منابع مختلف، گزارش‌هایی مبنی بر آبادی و فراوانی نعمت در این ناحیه در قرون گذشته نیز دیده می‌شود. از نظر ابن قتیبه، ده منطقه پرنعمت در زمین وجود داشته که مکران پس از ارمینیه و آذربایجان سومین نقطه پرنعمت بوده و کرمان پس از مکران قرار داشته است.^۴ این نوع آب و هوایی و باعث شده این ناحیه به هندوستان کوچک معروف شود.

مکران در قلمرو اسلامی و میانه

به نوشته تاریخ طبری در سال ۲۳ق. تنی چند از سرداران عرب مأمور تصرف بعضی از

۱ حموی، همان، ص ۱۸۰.

۲ ابوعبدالله محمدبن احمدجیهانی (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی‌بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۶.

۳ ابواسحاق بن ابراهیم بن محمد اصطخری (۱۲۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۱۷۷.

۴ احمدبن محمدبن قتیبه (۱۴۰۸ق)، *مختصر البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۱۹۴.

ولایات ایران شدند. از آن جمله، حکم بن عمرو تغلبی برای گشودن مکران گمارده شد و سرداری به نام شهاب بن مخارق به او پیوست. در آنجا سهیل بن عدی و عبدالله بن عبدالله که کرمان را به تصرف درآورده بودند به یاری حکم بن عمرو تغلبی شتافتند. در آن حال، مردم مکران برای رویارویی با اعراب در اردوگاهی در خارج از شهر در حال آماده‌باش بودند. هنگامی که مسلمانان به اردوگاه اهالی مکران رسیدند، پادشاه سند که راسل نام داشت، به یاری مکرانیان شتافت، اما در نبردی که میان مسلمانان و اهالی مکران به رهبری راسل در چند منزلی نهر (مهران) روی داد، مسلمانان پیروز شدند و راسل منهزم گردید و اردوگاه وی به تصرف مسلمانان درآمد. در این جنگ بسیاری از اهالی مکران کشته شده و مسلمانان در مکران اقامت گزیدند. حکم بن عمرو پس از این پیروزی خلیفه دوم (عمر) را از ماجرا آگاه ساخت و عمر، پس از کسب اطلاع از ویژگی‌های آن ناحیه «به حکم بن عمرو و سهیل نوشت که هیچ کس از سپاه شما از مکران نگذرد و به این سوی نهر بس کنید»^۱. موضوع فتح مکران در کتاب *چچ نامه* به صورتی دیگر آمده است. در این کتاب آغاز حمله مسلمانان به سند در سال پانزدهم هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب (۱۳-۲۳ق.) و در هنگامی که *چچ بن سیلائج*، فرمانروای (رای) سند بود، ذکر شده است.

جنگ‌های مسلمانان و اهالی سند، سال‌ها ادامه داشت،^۲ اما چنین برمی آید که مکران در نخستین حملات اعراب، به تصرف آنان درآمد و مرکزی برای دست‌اندازی به سند شد. بنا بر روایتی در سال بیست و سوم هجری مکران به تصرف مسلمانان درآمد و داخل عمل کرمان شد.^۳ در زمان ولید بن عبدالملک اموی (۸۶-۹۶ق.) سردار وی حجاج بن یوسف ثقفی از خلیفه ولید «دستوری خواست به جهت غزوه سند و هند» اما خلیفه ابتدا با تقاضای حجاج مخالفت کرد، وی سرانجام به آن درخواست تن درداد.^۴ حجاج ابتدا سرداری به نام بدیل بن طهفه را مأمور گشودن سند و هند کرد، اما بدیل در این راه کاری از پیش نبرد و جان خویش را از دست داد. حجاج پس از دریافت خبر کشته شدن بدیل پسر عمو و داماد خود محمد بن قاسم را

۱ محمد بن جریر طبری (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۲۰۰۶-۲۰۱۷.

۲ علی بن حامد بن ابی بکر الکوفی (۱۳۸۴)، *فتح‌نامه سند المعروف به چچ‌نامه*، تصحیح عمر بن داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۷۲-۸۳.

۳ *مجمّل التواریخ و القصص* (۱۳۸۳)، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: دنیای کتاب، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۴ الکوفی، همان، ص ۹۱.

«به غزو هند و سند نامزد فرمود». از آنجا که هنگامی که محمدبن قاسم در مسیر خویش به مکران رسید، فردی به نام محمدبن هارون در آنجا حکومت داشت، می‌توان دریافت که مکران از مدتی پیش از آن در تصرف مسلمانان بوده است.^۱

ابن خرداد به در کتاب *المسالك و الممالک مکران* را از نواحی مربوط به سرزمین سند دانسته است.^۲ یعقوبی نیز در کتاب *البلدان مکران* را از بلاد سند برشمرده است.^۳ اصطخری نیز مکران را در زمره سرزمین سند دانسته و از این موضوع سخن رانده است که «مکران را ناحیت‌های فراخ و پهن است».^۴ درباره محدود العالم من المشرق الی المغرب آمده است که «ناحیتی است مشرق وی رود مهران است و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابان است که به حدود خراسان پیوسته است».^۵ لازم به توضیح است که رود مهران که به نوشته اصطخری: «رودی نیک بزرگ و خوش است... و در بزرگی و تیزی همانند رود نیل است» از دامنه‌های جنوبی کوه‌هایی که دامنه شمالی‌اش سرچشمه رود جیحون است آغاز می‌شود و از آنجا به سوی مُلتان^۶ می‌رود و سپس به منصوره^۷ وارد می‌گردد و پس از گذر از شرق دیبل به دریا سرازیر می‌شود.^۸ در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* آمده است که «نهر مهران عرض آن دجله است، یا زیادی از آن» و این رودخانه سرانجام «می‌افتد به دریای فارس، پایان سند».^۹ گفتنی است که رود مهران به نام رود اندس نیز خوانده می‌شود.^{۱۰}

۱ همان، ص ۹۱.

۲ ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله بن خردادبه (۱۹۶۷)، *المسالك و الممالک*، لیدن: مطبعة بریل، ص ۲۴۲.

۳ احمدبن ابی یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۷.

۴ اصطخری، همان، ص ۳۶۲.

۵ *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷۹.

۶ اصطخری در مورد شهر مُلتان که در کشور پاکستان واقع است، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است؛ نک: اصطخری، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.

۷ اصطخری از منصوره که به زبان سندی برهمناباد نامیده می‌شد، به‌عنوان شهری گرمسیری و سرسبز که لیموترش و انبه از جمله میوه‌های آنجا بوده یاد کرده است؛ نک: همان، صص ۱۷۴-۱۷۶.

۸ همان، ص ۱۸۳.

۹ زکریابن محمدبن محمود القزوینی (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۱۰ گای لسترینج (۱۳۶۲)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۵۴.

مقدسی هنگام توضیح دربارهٔ سند می‌گوید: «من این سرزمین را به پنج خوره بخش نموده‌ام. مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدان است بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشد».^۱ ابن حوقل از بیابانی یاد کرده است که «در لابه‌لای کرمان و مکران و سند است». وی به این موضوع اشاره نموده است که آن بیابان، «سراسر مسکونی و دارای چادرها و خانه‌های نیین و جزء آن است».^۲ در کتاب *اشکال العالم* دربارهٔ مکران، نوشته‌های اصطخری تکرار شده است که «مکران، ولایتی است بزرگ و فراخ و بیشتر بیابان».^۳ در کتاب *الأنساب*، مکران از نواحی مربوط به کرمان برشمرده شده است.^۴ در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد*، راجع به مکران آمده است: «ناحیه‌ای است میان زمین سند و بلاد تیز، شهرها و قریه‌های آن بسیار است».^۵ یاقوت حموی به این موضوع اشاره کرده است که مکران نام کرانه دریا است.^۶ در *نزهة القلوب*، مکران ضمیمه کرمان محسوب شده و در مورد آنجا چنین آمده است که «مکران، ولایتی وسیع است و داخل عمل کرمان است».^۷

حدود جغرافیایی، شهرها، بنادر و آبادی‌های مکران در متون جغرافیدانان اسلامی

در *نزهة القلوب* آمده است: «مکران، مملکتی بزرگ است از اقالیم دوم. وسعتش دوازده مرحله، دارالملکش فنزپور (بنجپور) و زراعات و عمارات بسیار و قرای بی شمار دارد».^۸ مقدسی از بنجپور به عنوان قصبهٔ مکران چنین یاد کرده است: «دژی از گل، گردش خندق دارد. در میان نخلستان است و دو دروازه به نام در «توران»، در «تیز» دارد. وی دربارهٔ آب مورد استفاده اهالی آنجا می‌گوید که از نهر است و مسجد جامع آنها در میان بازار قرار دارد.

۱ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، صص ۷۰۲-۷۰۳.

۲ محمد بن علی بن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ایران (در صورة الارض)*، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۴۱.

۳ جیهانی، همان، ص ۱۳۶.

۴ عبدالکریم بن محمد السمعانی (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۴۹.

۵ قزوینی، همان، ص ۳۵۹.

۶ حموی، همان، ص ۱۷۹.

۷ حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر مستوفی (۱۳۶۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۸ همان، ص ۲۶.

مقدسی در مورد تیزی می‌گوید که در کرانه دریا واقع است و «پرنخلستان، دارای چند رباط نیکو و جامعی زیبا دارد».^۱ در حدود العالم از بازرگانان بسیار در شهر راسک یاد شده است، اما پهلپهره به‌عنوان جایی که کم‌نعمت مطرح گردیده است.^۲

اصطخری نیز از شهر راسک و روستاهایی به نام خروج و جدران نام برده و دربارهٔ محصول جدران می‌گوید: «در آنجا پانیز^۳ و نیشکر بی حد و عد می‌باشد و تمامت پانیز که در آفاق محل می‌افتد، از آنجا مرتفع باشد؛ الا چیزی اندک که از ناحیت ماسکان نقل می‌افتد».^۴ اصطخری با یادآوری این موضوع که «مَشکی» از جمله مناطق گرمسیر است، به این نکته اشاره دارد که «انواع فواکه (میوه‌های) سردسیر در آن جا می‌باشد».^۵ به دلیل کم‌آبی ولایت مکران، «سکنه سیار و کوچ‌نشین در این ولایت غلبه داشت».^۶ همچنین به نوشته مقدسی بیشتر نواحی مکران کویر بود و در آن سرزمین، کشاورزی به صورت دیم رواج داشت.^۷ اصطخری از این موضوع که «غالب اوقات در آنجا (مکران) قحط می‌باشد» یاد کرده است.^۸ مقدسی، از «سبه‌چردگی» اهالی مکران سخن گفته و از زبان اهالی آنجا با عنوان زبان بلوچی نام برده است.^۹ در مورد زبان اهالی مکران در تألیف اصطخری آمده است: «زبان اهل مکران، پارسی و مکرکی است».^{۱۰} این موضوع را ابوالقاسم جیهانی نیز در کتاب اشکال العالم^{۱۱} تکرار کرده است.^{۱۲}

مقاطعة البلوص، فنزبور، حیس (تیس) و قصدار از جمله شهرهای مکران هستند که ابن خرداد در کنار دیگر شهرهای سند از آنها نام برده است. شهرهای دیگری نیز در این کتاب ذکر

۱ مقدسی، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲.

۲ حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۲۳.

۳ پانیز همان شکر سفید است.

۴ اصطخری، همان، ص ۱۸۰.

۵ همان، ص ۱۸۰.

۶ ویلهلم بارتولد (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ص ۱۶۸.

۷ مقدسی، همان، ص ۷۱۷.

۸ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.

۹ مقدسی، همان، ص ۷۰۲-۷۰۳.

۱۰ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.

۱۱ جیهانی، همان، ص ۱۳۶.

۱۲ زبان مکرکی به احتمال فراوان لهجه‌ای از زبان فارسی است.

شده‌اند، اما به دلیل عدم ثبت صحیح نام این شهرها، اظهار نظر قطعی درباره آنها دشوار است. روش این خردادبه در معرفی شهرهای مکران در کنار شهرهای سند، مورد تقلید سایر جغرافیانویسان پس از او قرار گرفت. این مسئله ریشه در تحولات گذشته این دو سرزمین و شیوه اداره این دو ناحیه داشته است. در زمان پادشاهی داریوش شاه هخامنشی، در سال ۵۱۲ قبل از میلاد، ایرانی‌ها به فکر توسعه فتوحات خود در مناطق شرقی افتادند، به گونه‌ای که از رودخانه سند گذشته و بخش‌هایی از غرب هند را به قلمروی ایران ضمیمه کردند. پس از این ماجرا، داریوش کشتی‌هایی از سواحل سند به فرماندهی اسکیلاس به سوی دریای عمان با هدف آشنایی با نواحی ساحلی و مسیر راه‌های دریایی اعزام کرد.^۱

فتح سند و پیوستگی این ناحیه با مکران شاید با این اقدام داریوش شروع شده باشد. در زمان ساسانیان نیز مکران با خاک سند که جزو ایران بوده ناحیه مستقلی تشکیل می‌داده است، زیرا این خردادبه مطالب خود را از مآخذ معتبر دوره ساسانی گرفته در کتاب خود که عناوین شاهان مستقل نواحی مختلف ایران را نام برده «مکران شاه بالسد» را هم ذکر کرده است.^۲ اقدام چچ‌بن سیلائج فرمانروای سند در آخرین سال‌های سلطنت ساسانیان در پیشروی در مکران و تصرف شهرهای این ناحیه موجب گردید که این دو ناحیه همچنان از نظر اداری تحت اداره یک حاکم باقی بمانند و این مسئله پس از فتح مکران و سند با اداره این دو ناحیه توسط یک حاکم تداوم پیدا کند.

با ورود اسلام به ایران و گشوده شدن بیشتر نواحی ایران توسط سپاهیان مسلمان، در سال پانزدهم هجری سپاهیان عرب مسلمان به بلوچستان رسیدند و بخش‌هایی از آن را گشودند.^۳ بلاذری که به شرح فتوحات مسلمانان پرداخته است، گزارش فتح شهرهای مکران و سند را در کنار هم آورده و از نظر جغرافیایی تفکیکی بین شهرهای این دو ناحیه قائل نشده است. شاید علت این مسئله علاوه بر مسائل پیش گفته آن باشد که مسلمانان از مکران به عنوان پایگاهی برای ادامه کشورگشایی‌های خود استفاده کردند. در دوره امارت حجاج‌بن یوسف ثقفی، محمدبن هارون از سوی او به مکران اعزام شد و توانست برخی از مناطق این ناحیه را

۱ حسن پیرنیا [بی‌تا]، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، تهران: کتابفروشی ابن سینا و بنگاه دانش، ص ۶۳۰.

۲ بیهقی، همان، ص ۱۰۷۱.

۳ احمدبن یحیی بلاذری (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۲۵.

که هنوز ناگشوده مانده بود به تصرف درآورد و پس از تسلط بر بخش‌هایی از مکران تصمیم گرفت تا سند را فتح کند.^۱ یعقوبی در کتاب *البلدان* به گونه‌ای دربارهٔ مکران صحبت کرده است که هم این ناحیه را با سند پیوسته دانسته و هم به گونه‌ای مستقل بودن آن از سند را نشان می‌دهد. یعقوبی بعد از بیان موقعیت جغرافیایی سیستان نوشته است: «با مکران از بلاد سند و قندهار هم‌مرز است».^۲ یعقوبی در ادامه دربارهٔ مکران آورده است: «از جیرفت به «رتق» و «دهقان» و سپس به «بل» و «فهرج» که اهالی «فهره» اش می‌نامند و این آخرین شهر تابع کرمان است و رئیس مکران مدعی است که از مضافات مکران می‌باشد. سپس به «خروج» و این اول شهری است از مضافات مکران، سپس به شهر «فنزبور» و این شهر بزرگتر مکران است».^۳ نوشته یعقوبی چند نکته را آشکار می‌سازد، اول آنکه به مسیر جیرفت به «بل» یا بمپور و «فهره» یا پهره (ایران‌شهر کنونی) اشاره دارد، مسیری تاریخی که از مسیرهای ارتباطی مناطق شرقی ایران بوده است. دوم، اختلاف نظر بین حاکم کرمان و مکران بر سر حدود مکران و شهرهای این ناحیه را نشان می‌دهد، وضعیتی که بر سر شهرهای غربی مکران با حاکمان سند وجود داشته است و بازتاب آن را در آثار جغرافیانگاران مشاهده می‌کنیم. نکته سوم در متن کوتاه یعقوبی دربارهٔ مکران آن است که مکران چون سایر نواحی دارای رئیس بوده است. سرانجام نکته‌ای دیگر که می‌توان دربارهٔ نوشته یعقوبی مطرح کرد، مختصر بودن نوشته یعقوبی دربارهٔ مکران و فقط نام بردن از چند شهر مهم مکران است.

ابن‌رسته در *اعلاق‌النفیسه* هم نظر غالب آن دوره را دربارهٔ مکران پذیرفته ولی برخلاف دیگر جغرافیانگاران، مکران را نه از حدود و سرزمین‌های پیوسته به سند، بلکه بندرگاه معروف تیز مکران را اول محدوده هند دانسته است.^۴

اصطخری (استخری) که کتاب خود با عنوان *مسالک و ممالک* را از روی کتاب *صویرالاقالیم* ابوزید بلخی گرفته است، از دیگر منابع ابتدای قرن چهارم هجری است که مطالبی دربارهٔ مکران دارد. کتاب اصطخری از جمله آن دسته منابع جغرافیایی است که نفوذ

۱ سید محمد معصوم بکری (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح محمدبن محمد داوود، هند: بمبئی، ص ۲۱.

۲ احمدبن‌ابی‌یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۷.

۳ همان، ص ۲۶.

۴ احمدبن‌عمر بن رسته (۱۲۶۵)، *اعلاق‌النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر، ص ۹۹.

فراوانی داشته و به قلمروی نوشته‌های عربی محصور نماند و چند ترجمه فارسی از آن شد که از روی نسخه اول کتاب بود و باعث پیدایش این نظر شد که اصطخری اصل کتاب خویش را به زبان فارسی نوشته است.^۱ اصطخری در فصلی با عنوان «ذکر بلاد سند و توابع آن» از شهرهای مکران یاد کرده است. او در ابتدا از چند شهر مهم مکران شامل، تیز، کی، فنزبور (فنزبور یا پنج گور کنونی) درک (دزک)، راسک، بند (بنت کنونی) قصر قند، فهلفره (پهل و پهره) مشکلی (ماشکید)، قبلی و ارمایل نام برده است. اصطخری این نکته را یادآوری نموده است که شهرهای نواحی مکران، طوران و بدهه (برهه) را جداگانه ذکر کرده است.^۲ این سه ناحیه امروزه سرزمین بزرگ بلوچستان را که بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است، تشکیل می‌دهند. اصطخری پس از ارائه توضیحاتی درباره بدهه و طوران، به مکران و ساکنان آن توجه کرده است. او درباره زبان مردم این ناحیه نوشته است که «زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی».^۳ در این باره باید گفت که زبان کتابت و رسمی همواره در بلوچستان زبان فارسی بوده است و آنچه اصطخری و تنی چند از جغرافیانگاران با عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند، زبان بلوچی بوده است که نظر به انتساب به ساکنان مکران، از آن به عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند. در این کتاب به نوع پوشش «بازرگانان مکران» که «دُراعه و دَستار» است اشاره شده است.

چنین به نظر می‌رسد که اصطخری و ابوزید بلخی که اصطخری مطالب خود را از او گرفته است، در ناحیه‌ای غیر از مکران با گروهی از بازرگانان مکرانی برخورد کرده‌اند و خود به مکران نیامده‌اند و این لباس را به عنوان لباس مورد استفاده بازرگانان مکران معرفی کرده‌اند. در ادامه، نوشته اصطخری درباره مکران چنین آمده است: «مکران ولایتی بسیار است لیکن بیشتر بیابان و قحط و تنگی است. این ناحیه توسط عیسی بن معدان فتح شده است و مرکز او شهر کیز است و این شهر کیز چند نیمه مولتان باشد، فرضه مکران است و دارای درخت خرما است».^۴ در این کتاب چند شهر مکران که هر کدام بنا به دلایلی در آن روزگار معروف بوده‌اند، معرفی شده‌اند. شهر تیز که بندرگاه معروف مکران بود و اصطخری از آن با

۱ ایگناتی یولیا نوویچ کراچکوفسکی (۱۳۸۰)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۵۹.

۲ اصطخری، همان، ۱۴۷.

۳ همان، ص ۱۵۳.

۴ همان.

عنوان «تیز مکران» یاد کرده است، «خروج» که مرکز آن «راسک» معرفی شده است، «جدران» که در آن فاند یا پانید (نوعی قند سفید) به دست می‌آمده، از جمله این شهرها هستند. بزرگ‌ترین شهرهای این ناحیه از نظر نویسندگان مسالک و ممالک عبارت‌اند از: فنزبور، به (گه) بند (نت) قصرقد، درک (دزک) فهلفره، ارمایل، قنبلی، قنبدیل و کینزکانان.^۱ آخرین بخش از نوشته‌های اصطخری دربارهٔ مکران به ذکر فواصل و مسیر شهرهای مهم مکران اختصاص یافته است.

در کتاب *صورة الارض* محمدبن موسی خوارزمی که مطالب آن از کتاب *جغرافیای بطلمیوس* استخراج شده است فقط به نام بردن از چهار شهر مهم مکران و موقعیت آنها اکتفا شده است. خوارزمی تیز (تیس) را شهری بر کرانه دریا، دزک را در ناحیه کوهستانی و دیبل را بر ساحل دریا دانسته است و از شهر ارمایل بدون اشاره به موقعیت آن نام برده است.^۲ نوشتهٔ ابن حوقل در کتاب *صورة الارض* دربارهٔ مکران، تفاوت‌چندانی با نوشته‌های دیگر جغرافیانگاران ندارد اما به نظر نفیسی در شرح و توضیحات *تاریخ بیهقی*، ابن حوقل در مقایسه با دیگر جغرافیادانانی که نام بردیم، نام آبادی‌های مکران را درست نوشته است.^۳ کراچکوفسکی بر خلاف نفیسی عقیده دارد که کتاب *صورة الارض* ابن حوقل به سبب رونویسی‌های مکرر دستخوش اشتباهات فراوان شده است.^۴ چنین به نظر می‌رسد که شرح مکران در کتاب ابن حوقل از اصطخری گرفته شده است، دیدار ابن حوقل با اصطخری^۵ و یکسانی مطالب او دربارهٔ مکران با مطالب اصطخری این گمان را تقویت می‌کند.^۶ از جمله اشتباهات ابن حوقل دربارهٔ مکران، نام بردن خواش (خاش) و ارائه توضیحاتی دربارهٔ آن به‌عنوان یکی از توابع کرمان است.^۷

نویسنده ناشناخته *حدود العالم* از دیگر جغرافیانگاران است که از مکران و شهرهای آن با عنوان «سخن اندر ناحیت سند و شهرهای وی» مطالبی آورده است. حدودی که در این

۱ همان.

۲ ابوجعفر محمدبن موسی الخوارزمی (۱۹۲۶)، *صورة الارض*، تصحیح هاسن فون مؤیک، اتریش: وین، ص ۱۴.

۳ بیهقی، همان، ۱۰۷۴.

۴ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۶۰.

۵ همان.

۶ ابی القاسم بن حوقل النصیبی (۱۹۸۲)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر للطباعة ونشر، ص ۳۱۹.

۷ ابن حوقل، همان، ص ۷۸.

کتاب برای مکران و سند مشخص شده است حدود هر دو ناحیه به صورت پیوسته است. در این اثر از شهرهای سند سخن گفته شده اما در عین حال شهرهای مهم مکران را از شرق به غرب مشخص کرده است. و درباره آنها سخن گفته است. فنیکی (قنبلی) و ارمایل (ارمایل) از شهرهای شرقی مکران «با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و بر کران بیابان نهاده» معرفی شده‌اند.^۱ تیز نخستین شهری از حدود سند بر کنار دریای اعظم و جایی گرمسیر معرفی شده است. در ادامه از دیگر شهرهای مکران یاد کرده و نوشته است: «این همه شهرها اندر حدود مکران و بیشترین پانیدها کی اندر جهان ببرند از این شهرک‌ها خیزد و پادشاه مکران به شهر کیچ نشیند».^۲ راسک که به عنوان مرکز ناحیه خروج [در کتاب «جروج»] جایی «آبادان و بسیار مردم و بازرگان بسیار» معرفی شده و بهلبره از مضافات ناحیه خروج معرفی شده و از پنج پور (پنج گور) و مشکی (ماشکید) نیز نام برده است.^۳

در میان منابع جغرافیایی، مقدسی در مقایسه با سایر جغرافیانگاران به صورت مفصل‌تر درباره مکران و ساکنان آن سخن گفته است. نویسنده دانشمند *احسن التقاسیم* پس از بیان ویژگی‌ها و برجستگی‌های سند نوشته است: «من این سرزمین (سند) را به پنج خوره بخش نموده‌ام، مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدانست بر آن افزودم».^۴ کراچکوفسکی ضمن اذعان به برجستگی‌های کتاب مقدسی در برابر سایر آثار جغرافیایی، عقیده دارد که مقدسی جز اندلس و سند و شاید سیستان همه مناطق جهان اسلام را دیده است.^۵ اما برخلاف نظر نویسنده تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، مقدسی بخشی از ناحیه سند و شاید مکران را دیده است. نوشته مقدسی در این باره چنین است: «بدانکه من خود به گرد مرزهای این سرزمین گشته، همه کرانه‌هایش را درنوردیده‌ام، آنچه را خواهم نگاشت، خود دیده یا شنیده‌ام، از نام‌هایش پرسشها کرده، برای اخبارش جستجوها کرده، شهرهایش را شناسایی کردم، با این همه، من درستی گزارش درباره آن را مانند گزارش جاهای دیگر تضمین نمی‌کنم، پس جز مرکزهایش را گزارش نمی‌دهم».^۶

۱ حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲)، ص ۱۲۳.

۲ همان، ص ۱۲۵.

۳ همانجا.

۴ مقدسی، همان، ۷۰۰.

۵ کراچکوفسکی، همان، ۱۶۸.

۶ مقدسی، همان، ۷۰۱.

مقدسی پس از معرفی کلی سرزمین سند که در واقع ارائه وضعیتی مطلوب از سرزمینی آباد و پر نعمت است و اشاره به حدود جغرافیایی این منطقه، با توجه به اینکه به معرفی سرزمین‌های این ناحیه از سمت کرمان به سوی هندوستان پرداخته است، در ابتدا شهرهای مکران را نام برده است. در این فهرست نام چند شهر که در منابع دیگر نیامده و یا کمتر ذکر شده است در شمار شهرهای کتاب *احسن التقاسیم* وجود دارد. مقدسی در ادامه به شهرهایی پرداخته که ابراهیم فارسی (اصطخری) فقط این شهرها را نام برده و «هیچ یک را گزارش نداده است».^۱

از دیگر تفاوت‌های مطالب مقدسی درباره مکران با منابع دیگر، روشی است که مقدسی در تهیه نقشه سند و مکران با دیگر آثار جغرافیایی دارد. مقدسی در این زمینه چنین نوشته است: «نقشه‌های این سرزمین را نیز من با کمک کارشناسان زیرک اینجا که این سامان را از نزدیک دیده بودند فراهم کردم. بیشتر بخش‌های آن را من پس از مشورت با خردمندان آن بخش‌ها و همکاری با دانایان ایشان ساخته، بسیاری از گزارش‌ها را از گفتار ابراهیم بن محمد فارسی آورده‌ام».^۲

بنجپور (پنج‌گور) که توسط نویسنده *احسن التقاسیم* به عنوان «قصبه» مکران معرفی شده، نخستین شهری است که به «گزارش» آن پرداخته شده است. «تیز» (تیس) بارانداز و بندر معروف مکران شهری دارای بندر رباط نیکو و مسجد جامعی زیبا معرفی شده است. مقدسی بر خلاف سایر نویسندگان آثار جغرافیایی در بخشی با عنوان «کلیاتی درباره این سرزمین» به ارائه مطالبی در زمینه مذهب، بازرگانی، اوزان و مکیال، رسوم و عادت، بت‌ها، محصولات کشاورزی، وضعیت سیاسی مسیر راه‌ها و ذکر فواصل پرداخته است و در این زمینه‌ها به مکران نیز اشاراتی داشته است. توصیفات و نوشته‌های مقدسی درباره مکران هر چند در مقایسه با سایر منابع جغرافیایی مفصل‌تر و متنوع‌تر است، اما چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های او درباره مرزهای این ناحیه و همچنین بیان فاصله شهرهای مکران به فرسنگ درست نباشد. درباره قسمتی از مرزهای سند و مکران نوشته مقدسی چنین آمده است: «دریای فارس خاور و جنوب این سرزمین را از پشت کویر فراگرفته است، زیرا که این دریا از «صیمور» در خاور «تیز» مکران به گرد این کویر گشته بر شهرهای کرمان و فارس دور

۱ همان، ص ۷۰۲.

۲ همان، ص ۷۰۱.

می‌زند»^۱. با نگاهی به نوشته‌های مقدسی درباره مکران، شاهد تکامل اطلاعات جغرافیایی درباره این سرزمین هستیم. این مسئله به دسترسی نویسنده *احسن التقاسیم* به آثار و نوشته‌های جغرافیایی پیش از خود، بهره‌گیری از آگاهان و مطلعان آن دوره، دیدگاه انتقادی مقدسی نسبت به منابعی که در اختیار داشته و وضعیت اقتصادی مطلوب این ناحیه در دوره حیات مؤلف بازمی‌گردد.

پس از مقدسی و در محدود آثار جغرافیایی که تألیف شده، شاهد کاهش تألیف آثار جغرافیایی و تنزل ارزش علمی آنها هستیم. چنین وضعیتی بر نوع اطلاعات و آگاهی‌های ارائه شده دربار مکران تأثیر داشت. محمد واله قزوینی در کتاب خود به اشاره مختصری از مکران بسنده کرده و آن را چنین معرفی نموده است: «ناحیه‌ای است در میان سند و تیز، شهرها و روستاهای آباد و پرجمعیت و پرمحصول» در ادامه به شرح پلی عجیب در این دیار پرداخته است.^۲ هرچند منابع تاریخی هم‌عصر با قزوینی از شکوفایی و رونق اقتصادی مکران گزارش داده‌اند، اما این اختصارنویسی اطلاعاتی در خود برای محققان فراهم نمی‌کند.

ابوالفداء که کتاب خود *تقویم البلدان* را در قرن هشتم هجری تألیف نموده است، هیچ‌گونه مطلب جدیدی بر نوشته‌های قبل از خود درباره مکران نیفزوده است و بیشتر نوشته‌های خود را درباره این ناحیه، چنانکه خود نیز اشاره کرده است از ابن حوقل و نویسنده کتاب *اللباب* گرفته است. ابوالفداء در کتاب خود مکران را ناحیه‌ای «از بلاد هند که منظم به سند است» معرفی نموده است و در جای دیگری به نقل از کتاب *اللباب* آن را یکی از شهرهای کرمان معرفی نموده است.^۳ شاید علت این مسئله اداره مکران از مرکزیت کرمان از دوره سلاجقه به بعد باشد. سرانجام، حمدالله مستوفی مکران را «ولایتی خارج از ملک ایران» معرفی نموده است. و علت اشاره کردن به این ناحیه را در کتاب خود چنین نوشته است: «اما چون به ایران خراج می‌دهد و داخل عمل کرمان است، این قدر ذکرش اینجا کردن در خور بود».^۴

۱ همان، ص ۷۱۲.

۲ محمدواله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۰)، *خلد برین، تصحیح و اضافات محمدرضا نصیری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۶۱.

۳ ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۳۹۲-۳۹۷.

۴ مستوفی، همان، ص ۱۷۲.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان داد که مکران ولایتی است که از سابقه‌های کهن برخوردار بوده و در گذشته جایگاه و موقعیت جغرافیایی خاصی داشته است. در کتیبه‌های برج‌مانده از سومریان از مناطقی با نام‌های مکن و ملوخ یاد شده است. در مورد نام مکران نظرات متفاوتی وجود دارد. با توجه به دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی که درباره محدوده ولایت مکران در عهد باستان و نیز در دوران اسلامی وجود دارد می‌توان گفت مکران قبل از تصرف سند، در قلمروی هخامنشیان بوده، اما پس از آن که سند به ایران ضمیمه شد، مکران در حوزه این ایالت مربوط به ایران قرار گرفت. با وجود طبیعت خشن، بی‌آبی، نبود مراتع و زمین‌های کشاورزی شهرهای زیادی در مناطق نسبتاً آباد بلوچستان وجود داشت که بیشتر آنها در سواحل دریای عمان با هدف تجارت شکل گرفته بودند. ایرانیان، هندی‌ها و اعراب با کشتی‌های تجاری از راه دریا کالاهای خود را در این مراکز عرضه می‌داشتند و بر ثروت و رفاه خود می‌افزودند. موقعیت حاشیه‌ای و موانع دسترسی به مکران موجب می‌شد آنچه که جغرافیایان دربارۀ این ناحیه ارائه نمایند به مراتب از شرحی که دربارۀ نواحی دیگر ایران داده‌اند، کمتر باشد. به‌علاوه، این اطلاعات و آگاهی‌های محدود در سایر آثار و نوشته‌ها راه یافته و مورد تقلید دیگر نویسندگان قرار گرفته است. توجه بیشتر به ذکر مشخصات جغرافیایی سرزمین‌های مهم‌تر و غیرحاشیه‌ای، وضع نوشته‌ها دربارۀ مکران را مختصر، تقلیدی، غیردقیق، تکراری، خشک و بی‌روح نموده است. در کنار این ویژگی‌ها ارائه حدودی غیردقیق، نظرات متضاد دربارۀ وجه تسمیه مکران، گسترده و یا محدود ذکر کردن حدود مکران، نام بردن برخی از شهرهای مکران در شمار شهرهای نواحی مجاور در برخی از منابع، ثبت نشدن عناوین شهرهای ناحیه به صورت دقیق، اشتباه کاتبان و نسخه‌نویسان در نگارش نام مکان‌ها و دقیق نبودن مسیر راه‌ها و فواصل شهرها، بخشی دیگر از اشکالات آگاهی و اطلاعات مربوط به مکران در منابع جغرافیایی است.

منابع و مآخذ

- آریان (۱۹۹۱)، «درباره عبور اسکندر از گدور سیا» مجله شوهاز، ش ۲-۳، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوچ.
- ابن‌حوقل، محمدبن علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ایران (در صورت الارض)*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران:

انتشارات امیرکبیر.

- ابن‌رسته، احمدبن عمر (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۹۶۷)، *المسالك و الممالک*، لیدن: مطبعه بریل.
- ابن‌فقیه، احمدبن محمد (۱۴۰۸ق)، *مختصر البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقوم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- الحموی، یاقوت‌بن‌شاهوار (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر.
- الخوارزمی، ابوجعفر محمدبن موسی (۱۹۲۶)، *صورة الارض*، تصحیح: هاسن فون مژیک، اتریش: وین.
- اسپونر (۱۳۷۷)، بلوچ و بلوچستان، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- اصطخری، ابواسحاق بن ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمدبن‌اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: انتشارات توس.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۷)، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳)، «بلوچ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بکری، سید محمد معصوم (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح: محمدبن‌محمد داوود، هند: بمبئی.
- بیهقی، ابوالفضل [بی‌تا]، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- پیرنیا، حسن [بی‌تا]، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا و نگاه دانش.
- جهانی، ابو عبدالله محمدبن‌احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی‌بن‌عبدالسلام کاتب، مشهد: به‌نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۷۲)، به کوشش منوچهر ستوده تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، ابوحنیفه محمدبن‌داوود دینوری (۱۳۹۴ق)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: انتشارات اساطیر.
- قزوینی اصفهانی، محموداله (۱۳۸۰)، *خلد برین، تصحیح و اضافات: محمدرضا نصیری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- القزوینی، زکریابن محمدبن محمود (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الکوئی، علی بن حامد بن ابی بکر (۱۳۸۴)، *فتحنامه سند المعروف به چچنامه*، تصحیح عمرین داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیا نوویچ (۱۳۸۰)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۲)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارکوپولو (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش.
- مجمل التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، *تصحیح ملک الشعراى بهار*، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر (۱۳۶۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التماسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- النصیبی، ابی القاسم بن حوقل (۱۹۸۲)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ——— (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب.
- Eggermont, P. H. L. (1975), *Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella*, Published by Peters Publishers.
- Holdich, T. H. (1896), "Notes on Anciet and Mediaevel Makran", *Geographical Journal*, Vol. 7, No. 4.
- Tarn, W. W. (1979), *Alexander the Great*, Vol. II, Cambridge University Press: London.
- Tate, Geo. P. (1897), "Kech- Makuran", *Geographical Journal*, Vol. 10, No. 2.